

جزوه زبان ترکیبی ۲

@zaban_yadegar3

جزوه زبان ترکیبی 2

فهرست

1	Unit 1 Chapter one
3	Unit 1 Chapter two
6	Unit 2 Chapter one
9	Unit 2 Chapter two
12	Unit 3 Chapter one
15	Unit 3 Chapter two
17	Unit 4 Chapter one
19	Unit 4 Chapter two
22	Unit 5 Chapter one
24	Unit 5 Chapter two
26	Unit 6 Chapter one
29	Unit 6 Chapter two
33	نمونه سوالات ترم قبل
40	نمونه سوالات ترم قبل همراه با جواب و توضیح

Unit 1

Chapter one:

توضیح کلمات همراه معنی:

Healthy: good for your body

سالم: برای بدن شما مفید است.

Kitchen: a room or an area or a place the food is cooked

آشپزخانه: اتاق یا محوطه یا مکانی که غذا پخته می شود

Qualified: being trained to do a certain (job)

واجد شرایط: آموزش دیده برای انجام یک کار خاص

Hands on :active participation rather than theory /direct movement/practical

عملی: مشارکت فعال به جای تئوری / حرکت مستقیم / عملی

Ingredients: any food you combine to make a dish (pizza: pepper, tomato, mushrooms)

مواد لازم: هر مواد غذایی که با هم ترکیب کنید که غذا درست کنید مثل (پیتزا: فلفل، گوجه فرنگی، قارچ)

Recipe: How to cook a certain dish/ a set of instruction for preparing food

دستور پخت: طرز پخت یک غذای خاص / مجموعه ای از دستورالعمل های تهیه غذا

Encourage: to give suppose and hope to someone / persuade

تشویق کردن: امید دادن به کسی / ترغیب کردن

Opposite (کلمات مخالف):

Like ≠ dislike

دوست داشتن ≠ دوست داشتن

Difficult ≠ easy

آسان ≠ سخت

Work ≠ rest

استراحت ≠ کار

Healthy ≠ unhealthy

ناسالم ≠ سالم

Encourage ≠ discourage

دلسرده کردن ≠ تشویق کردن

Busy ≠ free

آزاد ≠ مشغول

کلمات مهم:

Chef: سرآشپز

Professional: حرفه ای

Customer: مشتری

Graduate: فارغ التحصیل

Industry: صنعت

Owner: مالک

Education: تحصیلات

Lunch: ناهار

Reach: رسیدن

Goal: هدف

Rude: بی ادب

Delicious: خوشمزه - لذیذ

*Train: تعلیم دادن

*Fork: چنگال

*Spoon: قاشق

*Flour: آرد

*Mushroom: قارچ

*Prepare: آماده کردن

Unit 1

Chapter two:

Spray: apply liquid to someone or something in form of tiny drops

اسپری: وقتی مایع را به صورت قطره های کوچک به کسی یا چیزی بپاشید.

Mix: combine or put together to form of one substance

مخلوط کردن: ترکیب کردن تا یک ماده تشکیل شود

Melt: to make or become liquefied by heat /change something solid into liquid

مذاب: در اثر حرارت تبدیل شدن به مایع / تبدیل کردن چیزی از جامد به مایع

Pour: to flow quickly and in large amount or to cause to flow in large amount

ریختن : به سرعت و به مقدار زیاد جاری شود یا مقدار زیادی جریان یابد

Bake: cook by dry heat without direct exposure a flame typically in oven (cake. pastry. Bread)

پخت: با حرارت خشک و بدون قرار گرفتن در معرض مستقیم شعله معمولاً در فر (کیک، شیرینی، نان)

Cool: lose heat or warmth

خنک شدن: از دست دادن گرما یا حرارت

Pastry: kind of sweet food made of flour, Butter and water and baked in oven

شیرینی: نوعی غذای شیرین که از آرد، کره و آب درست می شود و در تنور می پزند

Savory: food taste salty or spicy and not sweet

فوش طعم: طعم غذا فوش نمک یا تند است و شیرین نیست

Squish: something you press down on it. breaking it

له کردن: چیزی که روی آن فشار می آورید.

Sprinkle: if you sprinkle something on something else you put small piece of it on other thing

پاشیدن: اگر چیزی را روی چیز دیگری بپاشید، تکه کوچکی از آن را روی چیز دیگری قرار دهید.

Calories: units of energy in your body

کالری: واحدهای انرژی در بدن شما

Vitamin B,C and D are example of these

ویتامین: B.C و D نمونه ای از این موارد هستند

Additive: things added to a food

افزودنی: چیزهایی که به غذا اضافه می شود

Ingredients: things used to make food

مواد لازم: چیزهایی که برای تهیه غذا استفاده می شود

Minerals: thing that your body need such as iron/calcium

مواد معدنی: چیزی که بدن شما به آن نیاز دارد مانند آهن/کلسیم

Preservative: these keep a food from going bad and stay fresh for longer time

نگهدارنده: این مواد غذایی را از فراب شدن محافظت می کنند و برای مدت طولانی تری تازه می مانند

افعال مال و گذشته:

Present	past
Break	Broke
Bring	Brought
Buy	Bought
Come	Came
Cut	Cut
Do	Did
Eat	Ate
Put	Put
Ride	Rode
Spread	Spread

Present	past
Feel	Felt
Get	Got
Go	Went
Have	Had
Keep	Kept
Know	Knew
Lose	Lost
Take	Took
Give	Gave

کلمات مهم:

Dessert: دسر

Steps: مراحل

Egg: تخم مرغ

Cup: جام

Tin: قلع

Remaining: باقی مانده است

Crumbs: خرده نان

Powder: پودر

Sugar: قند

Vanilla: وانیل

Bowl: کاسه

Hole: سوراخ

Center: مرکز

Pan: ماهی تابه

Medium: متوسط

Stir: هم زدن

Smell: بو

Brown: رنگ قهوه ای

*Heat: حرارت

*Paper: کاغذ

*Extract: استفراف کردن

*Add: اضافه کردن

*Instruct آموزش دادن

*Butter: کره

*Blueberries: تمشک آبی

*Salt: نمک

*Muffins: کلوچه

*Salt: نمک

*Chopped: فرد شده

*Bacon: بیکن (گوشت سرخ شده)

*Toothpick: فلال دندان

*Flour: آرد

*Electric mixer: همزن برقی

*Electric juicer: آبمیوه گیری برقی

*Cooking spray: اسپری آشپزی

*Sweet: شیرین

*Check: بررسی

Unit 2

Chapter one:

Champion: winner

قهرمان: برنده

Opponent: A person who someone is competing against in sport event

مریف: شخصی که در مسابقات ورزشی با او مسابقه می دهد

Beat: To defeat

شکست دادن: شکست دادن کسی

Machine: A piece of equipment we can say. install a machine, turn on /off machine

ماشین: قطعه ای از تجهیزات که می توانیم بگوییم. دستگاه را نصب کنید. دستگاه را روشن/ خاموش کنید

Wonder: A feeling of great surprise

شگفت انگیز: احساس شگفتی بزرگ

Confident: Be sure and having confidence /be confident in yourself

اعتماد به نفس: مطمئن باشید و اعتماد به نفس داشته باشید / به خودتان اطمینان داشته باشید

Competitor: a person. team or company that is competing against others

رقیب: یک فرد تیم یا شرکتی که در حال رقابت با دیگران است

Confused: Unable to think clearly or understand something

گیج: ناتوان از تفکر واضح یا درک چیزی

Compare: to look at how two or more things are same or different

مقایسه کردن: ببینید چگونه دو یا چند چیز یکسان یا متفاوت هستند

Connect: To join or link together

اتصال: برای پیوستن یا پیوند دادن به یکدیگر

Common: Normal, Ordinary

معمول: عادی، معمولی

Contain: To have, include

شامل: داشتن، شامل

Comfort: To help someone feel better when something bad happens

دلداری دادن: کمک به کسی وقتی اتفاق بدی می افتد تا احساس بهتری داشته باشد

Communicate: To talk and understand others

برقراری ارتباط: صحبت کردن و درک دیگران

کلمات ترکیبی:

Co +pare=compare مقایسه کردن

Con+nect=connect اتصال

Com+mon=common معمولی

Con+tain=contain حاوی

Com+fort=comfort راحتی

Com+municate=communicate برقراری ارتباط

کلمات مهم:

Camera: دوربین

Microwave: مایکروویو

Desktop computer: کامپیوتر رومیزی

Smartphone: تلفن هوشمند

Dishwasher: ماشین ظرفشویی

Vacuum cleaner: جاروبرقی

Appeared: ظاهر شد

Immediately: فوراً

Make decision: تصمیم گرفتن

Make mistake: اشتباه کردن

Received: دریافت شد

*Practice: تمرین

*Device: دستگاه

*Strength: قدرت

*Attend: حضور داشتن

*Nationality: ملیت

*Decision: تصمیم

*Emotion: احساس

*Weird: عجیب

*Doubtful: مشکوک

*Obscure: مبهم

*Injure: آسیب دیدن

*Died: فوت کردن

*Sure: مطمئن

*Math: ریاضیات

*Wonder: تعجب

*Charity: خیریه

Unit 2

Chapter two:

Discussion: conversation about somebody or something / action of talking about something in order to make a decision, to exchange idea

بحث: گفتگو در مورد کسی یا چیزی / عمل صحبت در مورد چیزی به منظور تصمیم گیری یا برای تبادل نظر

Vote: choose or select (vote for)

رای: انتخاب کردن یا برگزیدن (به کسی رای دادن)

During: all through the time (as the same time)

در مین: در طول زمان (همان زمان)

Temperature: the measurement in degrees of how cold or hot a thing or a place is

دما: اندازه گیری بر حسب درجه سرد یا گرم بودن یک چیز یا یک مکان

Surely: is used when you are almost certain of what you are saying (certainly, exactly, absolutely)

یقیناً: زمانی استفاده می شود که شما تقریباً از آنچه می گوئید مطمئن هستید (مطمئناً، دقیقاً، کاملاً)

Keep in touch: to be in contact with somebody to send and receive information

در تماس باشید: برای ارسال و دریافت اطلاعات با کسی در تماس بودن

Useful: beneficial ×useless

مفید: سودمند ×بی فایده

Opinion: main idea

نظر: ایده اصلی

Compliment: polite expression of praise

تعریف و تمجید: بیان مؤدبانه ستایش

Joke: words that make people laugh

لطیفه: کلماتی که مردم را می خنداند

Form: the shape of something

شکل: شکل چیزی

Cover: something that fits on top of a can, jar

پوش: چیزی که در بالای قوطی، ظرف مربا قرار می گیرد

Cool: to make temperature of something down

خنک کردن: پایین آوردن دمای چیزی

Restful: calm. peaceful. relaxed

آرام: آرام. صلح آمیز آرام

Restless: moving around a lot. Not relaxed

بیقرار: زیاد حرکت می کند. آرام نیست

Helpless: not able to do anything in bad situation

درمانده: قادر به انجام هیچ کاری در شرایط بد نیست

Thoughtful: think of others

بفکر: به فکر دیگران باشید

Careless: not paying attention when doing something

بی دقتی: عدم توجه هنگام انجام کاری

Useless: something that is not helpful or doesn't have use / having no purpose

بی فایده: چیزی که مفید نیست یا فایده ای ندارد / بی هدف

Useful: something that is helpful and has a use

مفید: چیزی که مفید است و کاربرد دارد

Opposite (کلمات مخالف):

Ful (+) Less (-)

careful ≠ Careless

بی دقت ≠ مراقب

Useful ≠ useless

بی فایده ≠ مفید

Thoughtful ≠ thoughtless

بی فکر ≠ متفکر

Helpful ≠ helpless

درمانده ≠ مفید

Restful ≠ restless

بی قرار ≠ آرام

کلمات مهم:

Choices: انتخاب‌ها

Air conditioner: کولر گازی

Higher: بالاتر

Joking: شوخی

Weather: آب و هوا

Enough: کافی

Get rest: استراحت کنید

Reach: رسیدن

Competition: رقابت

Cheaper: ارزان‌تر

Parents: والدین

Wait: منتظر بمانید

Cooperated: همکاری کرد

Alive: زنده

Forest: جنگل

Self-assessment: خودارزیابی

Persuasion: قانع کردن

*Give up: تسلیم شدن

*President: رئیس‌جمهور

*Centimeter: سانتی‌متر

Learned: یاد گرفته

Modern: مدرن

Electricity: برق

Elevator: آسانسور

Mention: اشاره کردن

Sells: فروختن

Idea: ایده

Before: قبل از

*Celsius: درجه سلسیوس

*Election: انتخابات

*Keep on trying: به تلاش ادامه دادن

*Measure: اندازه گرفتن

*Man-made: ساخت دست بشر

*Hope: امید

*Invention: اختراع

*Share: به اشتراک گذاشتن

Unit 3

Chapter one:

Abroad: outside of your motherland (country)

فارغ از کشور: فارغ از سرزمین مادری شما (کشور)

Experience: Having knowledge or background and some kind of participation in an event

تجربه: داشتن دانش یا سابقه و نوعی شرکت در یک رویداد

Exciting: It is full of activity and gets your blood pumping

هیجان انگیز: پر از فعالیت است و پمپاژ خون شما را بیشتر می کند

Make sure: make a point of doing something to reach certain level of certainty

مطمئن شدن: مطمئن شدن از انجام کاری برای رسیدن به سطح معینی

Comfortable: free from stress or conducive to mental ease

راحت: عاری از استرس یا به آرامش روان رسیدن

Miss: feel or suffer from the lack of something / to feel sad because you can no longer see some one

دل‌تنگ شدن: احساس یا رنج از فقدان چیزی / غمگین شدن چون دیگر نمی‌توانی یکی را ببینی.

Foot note: short bit of extra information that's printed at the bottom of book's page

پانویس: کمی اطلاعات اضافی که در پایین صفحه کتاب چاپ شده است

Making the right choice: to choose the right way

انتخاب درست: انتخاب راه درست

Feel homesick: you miss your home, family and friends while traveling

احساس دل‌تنگی: دلتان برای خانه تنگ شده است. خانواده و دوستان زمانی که در سفر هستید.

Host family: a family that students live with while they are abroad

خانواده میزبان: خانواده‌ای که دانش‌آموزان در خارج از کشور با آنها زندگی می‌کنند

کلمات ترکیبی:

Room + mate = roommate: هم اتاقی

Air + conditioner = air conditioner: تهویه هوا (کولر)

Home + sick = homesick: دل‌تنگ وطن

Part + time = part time: پاره وقت

Credit + card = credit card: کارت اعتباری

Water + fountain = water fountain: آب نما

Pass + word = password: رمز عبور

Note + book = notebook: دفتر یادداشت

Man + made = man-made: ساخته دست بشر

کلمات مهم:

Exciting = attractive: هیجان انگیز

Different: متفاوت

Country: کشور

Make friends: دوست پیدا کردن

Go sightseeing: دیدن جاهای دیدنی

Scary: ترسناک

Afraid: ترسیده

Advice: مشاوره

Learn: یاد گرفتن

Employee: کارمند

Second language: زبان دوم

Another: دیگر

Alone: تنها

Afford: توانایی مالی داشتن

Staff: کارکنان

Curious: کنجگاو

Journey: سفر

Advertisement: تبلیغات

Suggest: پیشنهاد دادن

Interesting: جالب

Switch (off/on): خاموش/روشن کردن

*Overseas: خارج از کشور

*Knowledge: دانش

*Company: شرکت

*Language: زبان

*Get ready: آماده شدن

*Prepare: آماده سازی کردن

*Calm: آرام

*Dislike = hate: نفرت

*Open = eager: مشتاق

*Employee = worker: کارمند

*Culture = tradition: سنت

*Host country (family): کشور میزبان (خانواده میزبان)

Unit 3

Chapter two:

Journal: a daily record of news and events of a personal nature or a diary (what happened to someone)

دفتر خاطرات: ثبت روزانه اخبار و رویدادهای شخصی یا دفتر خاطرات (آنچه برای کسی اتفاق افتاده است)

Practice: perform (an activity) or exercise repeatedly or regularly in order to acquire, improve or maintain proficiency (Practice makes perfect)

تمرین: انجام (یک فعالیت) یا تمرین مکرر یا منظم به منظور کسب مهارت، بهبود یا حفظ مهارت

Practice: exercise

تمرین: ورزش

Hardly: rarely ≠ fully

به سختی: به ندرت ≠ کاملاً

I hardly understand him = I couldn't understand him well

من به سختی او را درک می‌کنم = نمیتوانم او را خوب درک کنم

Hardly

به ندرت (با فعل مثبت میاد ولی معنی منفی داره)

Embarrassed: shamed and had an awkward feeling

خجلت زده: شرمند و احساس ناهوشیاندی داشتن

Lots of: many, great a deal, large number or amount ≠ a little

تعداد زیادی: بسیار، زیاد، تعداد زیاد یا مقدار زیادی ≠ مقدار کمی

Shy: nervous or timid in the company of other people / doesn't like talking to people that she, he doesn't know

خجالتی: عصبی یا ترسو در جمع / دوست ندارد با افرادی که او نمی‌شناسد صحبت کند.

افعال و قید های آنها:

Verb	Adjective
Depress	Depressed
Embarrass	Embarrassed
Excite	Excited
Tire	Tired
Worry	Worried
Interest	Interested

کلمات مهم:

Trouble: مشکل

Arrived: رسیده

Hopeless: بی‌امید

Easily: به راحتی

Forget: فراموش کردن

Bring: آوردن

Softer: نرم‌تر

* Encourage: تشویق کردن

*Presentation: ارائه

*Slightly: کمی یا اندکی

*Fully: کاملاً

*Scarcely: به ندرت یا به سختی

*Shamed: شرمسار یا فحالت‌زده

*Exhausted: خسته یا فستاده

*Louder: بلندتر یا بلندتر صحبت کرد

*Awesome: عالی

Unit 4

Chapter 1:

Worry: to think about something you are afraid of

نگرانی: فکر کردن به چیزی که از آن می ترسید

Education: learning

تعمیمات: یادگیری

Average: usual, normal

متوسط: معمولی، معمولی

Per: for each, every

در هر: برای هر، هر

Personal: about one person not everyone

شخصی: برای یک نفر نه همه

Advice: useful ideas you get from Someone

توصیه: ایده های مفیدی که از کسی دریافت می کنید

List: to write down series of items in a column

فهرست: برای نوشتن مجموعه ای از موارد در یک ستون

Borrow: ask someone to give you something that you will give back

قرض گرفتن: از کسی بخواهید چیزی به شما بدهد که آن را پس بخواهید داد

Import: to bring something in country

واردات: آوردن چیزی به کشور

Inhale: to breath in

تنفس کردن : نفس کشیدن

Introverted: shy, quiet

درونگرا: خجالتی، ساکت

Income: money that you make

درآمد: پولی که به دست می آورید

Exclude: to leave out

کنار گذاشتن: کنار گذاشتن

Expense: money you spent on something

خرج: پولی که برای چیزی خرج کرده اید

Councilors: polls who offer helpful ideas to other

مشاور: کسی که ایده های مفیدی را به دیگران ارائه می دهد

Room and board: the cost of place to stay and eat meal

به معنای هزینه ای که برای محل اقامت همراه با غذا پرداخت می کنید.

Opposite (کلمات مخالف):

Import ≠ export

صادرات ≠ واردات

Introverted ≠ extroverted

برونگرا ≠ درونگرا

Inhale ≠ exhale

بازدم ≠ دم

Income ≠ expense

هزینه ≠ درآمد

Exclude ≠ include

شامل ≠ بجز

کلمات مهم:

Cost: هزینه

Budget: بودجه

Exiting: خروج

Part-time job: کار پاره‌وقت

Pay: پرداخت

Earthquake: زلزله

Get into trouble: به مشکل بیفتید

Main source: منبع اصلی

Plan: برنامه

Unit 4

Chapter 2:

Earn: get money for work that you do (earn fortune: earn a lot)

کسب درآمد: برای کاری که انجام می دهید پول دریافت کنید (کسب ثروت: کسب درآمد زیاد)

Rent: amount of money you pay regularly so you can use a house (When you rent something it doesn't belong to you)

اجاره: مقدار پولی که به طور منظم پرداخت می کنید تا بتوانید از خانه استفاده کنید (وقتی چیزی را اجاره می کنید که متعلق به شما نیست)

Transportation: a system of carrying people or goods (bus.subway.car...)

محمل و نقل: سیستمی برای حمل افراد یا کالاها (اتوبوس، مترو، ماشین...)

Stick to: manage (Stick to budget: manage your money)

پایبند به: مدیریت (به بودجه پایبند باشید: پول خود را مدیریت کنید)

Owe: have to pay somebody for something that you have received already (To be in debt to)

بدهکار: باید برای چیزی که قبلاً دریافت کرده اید به کسی بپردازید (بدهکار بودن به)

Interest: extra money that for saving money for a time

بهره: پول اضافی برای پس انداز پول برای مدتی

Split: share

تقسیم: اشتراک گذاری

Second hand: not new

دست دوم: نو نیست

Fresh man: first year student in university

تازه وارد: دانشموی سال اول دانشگاه

Semester: half year term in a university

ترم: ترم نیم ساله در دانشگاه

Income: salary

درآمد: حقوق

Opposite (کلمات مخالف):

Similar ≠ different

متفاوت ≠ مشابه

Borrow ≠ lent

قرض دادن ≠ قرض گرفتن

کلمات مهم:

Roommate: هم‌فانۀ نشین

Interview: مصاحبه

Extra: اضافی

Tuition: شهریه

All the time: همیشه

Sometimes: گاهی

Never: هرگز

Price: قیمت

لغات مربوط به از دست رفتن پول

Expense: هزینه

Buy: خرید کردن

Rent: اجاره دادن یا اجاره گرفتن

Lend: قرض دادن

Pay: پرداخت کردن

Owe: بدهکار بودن

Spend: خرج کردن

لغات مربوط به کسب پول

Earn: کسب

Income: درآمد

Borrow: قرض

Unit 5

Chapter one:

Convenient: something that adds or provide you comfort

راحت: چیزی که به شما آرامش می‌دهد یا برای شما آسایش می‌آورد

Annoying: whatever that is upsetting or irritating or trouble

آزاردهنده: هر چیزی که ناراحت کننده یا آزاردهنده یا دردسر ساز باشد

Constantly: when something happens and it never stops or changes

پیوسته: وقتی چیزی اتفاق می‌افتد و هرگز متوقف نمی‌شود یا تغییر نمی‌کند

Impolite: rude and bad manner

بی ادب: بی ادب و بی تربیت

Emergencies: whatever that requires immediate action

موارد اضطراری: هر آنچه که نیاز به اقدام فوری دارد

Pay attention: taking notice someone or something

توجه کردن: توجه کردن به کسی یا چیزی

Combination: grouping together of separating things (joining or merging of different parts)

ترکیب: ترکیب کردن چیزهای پراکنده (به هم پیوستن یا ادغام قسمت های مختلف)

Neglect: not to notice to or take care of

غفلت: توجه نکردن یا مراقبت نکردن

Etiquette: polite behavior in society or among member of a particular profession or group

آداب معاشرت: رفتار مؤدبانه در جامعه یا در میان اعضای یک گروه خاص

Opposite (کلمات مخالف):

Careless ≠ careful

مراقب ≠ بی دقت

Impolite ≠ polite

مودب ≠ بی ادب

کلمات مهم:

Seldom: به ندرت

Crowded: شلوغ

Might: ممکن است

Address: آدرس

Company: شرکت

Awesome: عالی

Excellent: عالی

Joke: شوخی

Kind: نوع

Nice: خوب

Mix: مخلوط کردن

Loud: با صدای بلند

Upsetting: ناراحت کننده

هر دسته از لغات برای چه چیزی استفاده می شود :

Thus, therefore, that's why (show a result)

بنابراین، بنابراین، به همین دلیل است (نشان دادن نتیجه)

In addition, Additionally, Furthermore, in fact (give more information)

علاوه بر این، علاوه بر این، در واقع (اطلاعات بیشتری دادن)

Likewise, similarly (compare)

به همین ترتیب، به طور مشابه (مقایسه کردن)

In contrast, on the other hand, however (contrast)

در مقابل، از سوی دیگر، با این حال (تضاد)

For example, for instance (give example)

به عنوان مثال، به عنوان مثال (مثال آوردن)

Unit 5

Chapter two

Translate: change to different language

ترجمه: تغییر به زبان های مختلف

Frequent: often, common

مکرر: اغلب، رایج

Downloading: to get a file from internet

دانلود: برای دریافت فایل از اینترنت

Combine: blend, mix together

ترکیب کردن: مخلوط کردن، با هم ترکیب کردن.

Confirmation: making sure if something

تأیید: اطمینان از چیزی

Prepare: put together, Make

آماده کردن: کنار هم قرار دادن، درست کردن

Imagine: think about something that isn't real

تصور کردن: به چیزی فکر کنید که واقعی نیست

Typically: normally

معمولاً: به طور معمول

Locals: people who live and work in the area

افراد محلی: افرادی که در یک منطقه زندگی و کار می کنند

Phrase book: a book to help travelers speak another language

کتاب اصطلاحات: کتابی برای کمک به مسافران برای صحبت به زبان دیگر

کلمات مهم:

Calendar: تقویم

Document: سند

Information: اطلاعات

Guide book: کتاب راهنما

Itinerary: برنامه سفر

Easy to use: آسان برای استفاده

Au revoir: خداحافظ

Ancient: very very old

باستانی: خیلی خیلی قدیمی

Ruins: very old building

ویرانه ها: ساختمان بسیار قدیمی

Flag: is used to symbolize a country's beliefs and goal

پرچم: برای نماد باورها و هدف یک کشور استفاده می شود

بعضی افعال را می توان با افزودن پسوند ment به اسم تغییر داد برای مثال :

Agree: agreement

Argue: argument

Arrange: arrangement

Judge: judgment

Announce: announcement

Achieve: achievement

Encourage: encouragement

Require: requirement

Entertain: entertainment

Govern: government

Improve: improvement

اما بعضی افعال نیز با این پسوند به اسم تبدیل نمی شوند و نیاز به پسوند های دیگری دارند مانند :

Imagine: imagination

Refuse: refusal

Select: selection

Submit: submission

کلمات مهم:

Flame: شعله

Athlete: ورزشکار

Torch: مشعل

Relay: رجا دادن

Pass: عبور

Sunlight: نور خورشید

Mirror: آینه

Tradition: سنت

Carry: حمل کردن

Disabilities: معلولیت‌ها

Native: بومی

Hold (held): نگه داشتن (نگه داشته شده)

Burn: سوزاندن

Citizen: شهروند

Host: برگزار کردن

Less: کمتر

More: بیشتر

Candle: شمع

Dark: تاریک

Located: مکان یابی

Accident: تصادف

Magician: جادوگر

Item: آیتم

Unit 6

Chapter 2:

Slide: move over a smooth surface

سر خوردن: روی یک سطح صاف حرکت کردن

Object: the main idea of a game

هدف: ایده اصلی یک بازی

Managed: to make something or someone do what you want

مدیریت کردن: کاری کنید که چیزی یا کسی کاری را که می خواهید انجام دهد

Judged: to decide who is the winner

داوری: برای انتخاب برنده

Control: to take care of (business)

کنترل: مراقبت از (کسب و کار)

Race: a speed competition (in running)

مسابقه: مسابقه سرعت (مثلا در دویدن)

Look like: to seem the same

شبیه به: یگسان به نظر رسیدن

Take a wrong turn: to go left instead of right or right instead of left

یک پیچ اشتباه پیچیدن: به جای راست به چپ یا به جای چپ به راست رفتن

کلمات طبقه بندی شده :

Sport equipment	مکان های ورزشی
Racket	راکت تنیس
Skate	اسکیت
Ball	توپ
Puck	پوک (مخصوص بازی هاکی)
Gloves	دستکش
Stick	چوب

Sport places	مکان های ورزشی
Court	زمین بازی
Stadium	استادیوم
Field	زمین
Ring	رینگ
Ice rink	پیست یخ
Course	زمین یا مسیر

Sport people	افراد مربوط به ورزش
Player	بازیکن
Competitor	رقیب
Coach	مربی
Team	تیم
Manager	مدیر
Champion	قهرمان
Opponent	مریف

ادامه کلمات مهم:

Curling : کرلینگ (یک ورزش زمستانی که در آن سنگ‌ها روی یخ حرکت می‌کنند)

Simple sled : سورتمه ساده (یک وسیله‌ی حمل و نقل برفی که بر روی آن نشسته و به پایین اسرار می‌کنید)

Trampoline : ترامپولین (یک وسیله‌ی ورزشی با سطح ارتعاشی که بر روی آن پرش می‌کنید)

Take up : شروع کردن (مثلاً یک ورزش را شروع کردن)

Archery : تیراندازی با کمان (ورزشی که در آن تیرها را به هدف‌ها پرتاب می‌کنید)

Snowboarding : اسنوبورد (ورزشی که در آن با اسکی بر روی برف حرکت می‌کنید)

Bobsledding : باب‌اسل‌دینگ (ورزشی که در آن تیم‌ها با یک وسیله‌ی حمل و نقل سریع بر روی یخ حرکت می‌کنند)

Canoeing : کانوئینگ (ورزشی که در آن با کانو بر روی آب حرکت می‌کنید)

Taekwondo : تکواندو (یک هنر رزمی کره‌ای)

Tug-of-war : کشیدن طناب (ورزشی که در آن دو تیم به طناب کشیده و تلاش می‌کنند تا یکدیگر را به سمت خود بکشند)

Fencing : شمشیربازی (ورزشی که در آن با شمشیر به هدف حمله می‌کنید)

Water polo : پلوانو آبی (ورزشی که در آن تیم‌ها در آب با توپ بازی می‌کنند)

Swimming : شنا (ورزشی که در آن در آب حرکت می‌کنید)

Synchronized : هماهنگ (مثلاً شنا هماهنگ)

Score : امتیاز

Flipping : پر تاب (مثلاً در اسنوبرد)

Consist of : شامل (مثلاً یک تیم از چند نفر شامل می‌شود)

Racer : مسابقه‌کار (شخصی که در مسابقات شرکت می‌کند)

Athlete : ورزشکار (شخصی که ورزش می‌کند)

نمونه سوالات ترم قبل

1. If you don't mind getting a little dirty, a farm job is an excellent choice for a working holiday in spring and autumn. What can be inferred from this sentence?

- a. You cannot work on farms in summer
- b. You have to work on holidays
- c. Farm job is a dirty job
- d. Don't worry about your clothes on farms

2. Be curious and open to meeting new people and having new experiences. "Open to" in the above sentence can be replaced by

- a. worried
- b. anxious
- c. relaxed
- d. willing

3. One of this lesson is to submit a final term project, Moreover, your will be observed by the teacher-assistant.

- a. requirement, improvement
- b. requirement, compliment
- c. announcement, compliment
- d. announcement, encouragement

4. Qualified people are usually to work well.

- a. neglected
- b. established
- c. trained
- d. formed

5. Make your ride safer with the Crash Wing. This safety device is worn on your back like a backpack, with part of it attached to the motorcycle. What does "it" refer to?

- a. part
- b. Crash Wing
- c. Motorcycle
- d. Backpack

6. When you neglect something, you

- a. think about it carefully
- b. pay attention to it
- c. don't notice or take care of it
- d. concentrate on it

7. Studying can be a great experience, but one may feel for a few months.

- a. broad, homesick
- b. abroad, comfortable
- c. abroad, homesick
- d. broad, comfortable

8. Mary is about her son's achievements at university, although she is..... about his physical illness.

- a. depressed, tired
- b. excited, tired
- c. depressed, worried
- d. excited, worried

9. It is polite to your phone or turn the sound when you are in a class or a meeting.

- a. switches off/off
- b. switch off/on
- c. turns on/off
- d. switch on/on

10. When the began, the competitors jumped on their sleds and began todown the slope.

- a. game, shoot
- b. match, drive
- c. race, slide
- d. race, take

@Vadana_zaban

11. People often make decisions by listening to their emotions and feelings, even if they are unsure of the answer. Which one of the following choices is correct?

- a. uncertainty is more important than emotions
- b. decisions are always based on evidence
- c. emotions play an important role in decision-making
- d. uncertainty prevents decision-making

12. The Alarm fork is a special fork with two lights, green and red. It knows when you take a bite. So, you must wait for the green light to come on before you take a bite. This will help you eat slowly and eat less as well! When using the Alarm Fork, the green light means.....

- a. you should wait to take another bite
- b. your food is cooked
- c. your food is ready to eat
- d. you can take another bite

13. The students also learn how to manage money and deal with different customers. Overall, the program encourages them to believe in themselves. What does "them" refer to?

- a. dishes
- b. customers
- c. students
- d. programs

14. I can keep in touch with friends and family around the world with the most useful electronic inventions. Why are electronic inventions valuable?

- a. limiting communication
- b. enabling global communication
- c. emphasizing face to face interaction
- d. using electricity

15. What is the past form of the following verbs, respectively? "Spread, buy, know, feel."

- a. spread, buyed, knowed, felt
- b. spread, bought, knew, felt
- c. spread, bought, knowed, feeled
- d. spread, buyed, knew, feeled

16. You eat so many unhealthy dishes, they make you ill.

- a. must
- b. should not
- c. have to
- d. do not

17. The country has many unusual customs; when people meet someone, they hit the person on the head.

- a. for example
- b. thus
- c. likewise
- d. that's why

18. Tom is a hardworking guy..... his father is habitually engaged in earnest and energetic work.

- a. though
- b. however
- c. thus
- d. likewise

19. Which one of the following compound nouns is NOT made correctly?

- a. credit card
- b. pass-word
- c. part-time
- d. air conditioner

20. I am naturally a curious person; my mother is always asking questions and wants to know everything.

- a. for example
- b. however
- c. similarly
- d. in fact

21. You use a recipe to learn how a food

- a. is made
- b. made
- c. has made
- d. had made

22. Since I could hear what the managers were talking about, I was really....

- a. not hardly, embarrassed
- b. hardly, embarrassing
- c. hardly, embarrassed
- d. not hardly, embarrassing

23. Which one of the following pairs are NOT synonyms?

- a. melt, emerge
- b. champion, winner
- c. opinion, ideas
- d. check, examine

24. Shooting with a bow and arrows, especially at a target as a sport, is called

- a. Snowboarding
- b. Archery
- c. Canoeing
- d. Fencing

25. Which of the following pairs are NOT opposites?

- a. introverted, extroverted
- b. inhale, exhale
- c. import, export
- d. import, expense

26. Sharing information, news, or ideas is called

- a. connection
- b. compliment
- c. agreement
- d. communication

27. In America, a fourth-year university student is a.....

- a. freshman
- b. junior
- c. sophomore
- d. senior

28. The world is constantly changing. "constantly" can be a synonym for all the following words except

- a. rarely
- b. all the time
- c. continually
- d. continuously

نمونه سوالات ترم قبل همراه با پاسخ

1. If you don't mind getting a little dirty, a farm job is an excellent choice for a working holiday in spring and autumn. What can be inferred from this sentence?

- a. You cannot work on farms in summer
- b. You have to work on holidays
- c. Farm job is a dirty job
- d. Don't worry about your clothes on farms

ترجمه: اگر از کمی آلوده شدن برایتان مهم نیست کار کردن در مزرعه یک انتخاب عالی برای کار در تعطیلات پاییز و بهار است.

جواب پس طبق ترجمه گزینه C درست است که گفته کار مزرعه یک کار آلوده است

2. Be curious and open to meeting new people and having new experiences. "Open to" in the above sentence can be replaced by

- a. worried
- b. anxious
- c. relaxed
- d. willing

جواب : گزینه D است یعنی برای دیدن افراد جدید و داشتن تجربه های جدید متمایل باشید

3. One of this lesson is to submit a final term project, Moreover, your will be observed by the teacher-assistant.

- a. requirement, improvement
- b. requirement, compliment
- c. announcement, compliment
- d. announcement, encouragement

جواب : گزینه A است یعنی برای دیدن افراد جدید و داشتن تجربه های جدید متمایل باشید

4. Qualified people are usually to work well.

- a. neglected
- b. established
- c. trained
- d. formed

جواب : گزینه C درست است در توضیح کلمه qualified می‌دانیم که این افراد آموزش دیده اند

5. Make your ride safer with the Crash Wing. This safety device is worn on your back like a backpack, with part of it attached to the motorcycle. What does "it" refer to?

- a. part
- b. Crash Wing
- c. Motorcycle
- d. Backpack

جواب : گزینه B است چون که توضیح در مورد crash wing است و کلمه it برای توضیح این کلمه به کار برده شده است

6. When you neglect something, you

- a. think about it carefully
- b. pay attention to it
- c. don't notice or take care of it
- d. concentrate on it

ترجمه : وقتی نسبت به چیزی بی توجهی میکنید شما.....

جواب گزینه C است که گفته شده به آن توجه نمی‌کنید و مراقبت نمی‌کنید

7. Studying can be a great experience, but one may feel for a few months.

- a. broad, homesick
- b. abroad, comfortable
- c. abroad, homesick
- d. broad, comfortable

ترجمه : درس خواندن می‌تواند یک تجربه عالی باشد اما برای ماه اول در خارج از کشور ممکن است
مس بی فائمانی بدهد پس گزینه C درست است

8. Mary is about her son's achievements at university, although she is.....
about his physical illness.

- a. depressed, tired
- b. excited, tired
- c. depressed, worried
- d. excited, worried

جواب : گزینه D درست است که گفته مری در مورد اکتسابات پسرش در دانشگاه ذوق زده است اما
در مورد بیماری او نگران است

@Tastivision

9. It is polite to your phone or turn the sound when you are in a class
or a meeting.

- a. switches off/off
- b. switch off/on
- c. turns on/off
- d. switch on/on

جواب : گزینه A هست که میگه این مودبانه است که در کلاس یا ملاقات یا تلفن خود را خاموش
کنید و یا صدای آن را خاموش کنید

10. When the began, the competitors jumped on their sleds and began todown the slope.

- a. game, shoot
- b. match, drive
- c. race, slide
- d. race, take

جواب : گزینه C درست است هنگامی که مسابقه شروع شد شرکت کنندگان روی سروتمه فود پدیدند و شروع به سر دادن کردن

11. People often make decisions by listening to their emotions and feelings, even if they are unsure of the answer. Which one of the following choices is correct?

- a. uncertainty is more important than emotions
- b. decisions are always based on evidence
- c. emotions play an important role in decision-making
- d. uncertainty prevents decision-making

ترجمه : مردم معمولا تصمیمات خود را با گوش دادن به احساسات می‌گیرند حتی اگر به جواب مطمئن نباشند.

جواب : فب طبق ترجمه پاسخ صحیح گزینه C هست چرا که در آن گفته شده احساسات نقش مهمی را در تصمیم گیری ایفا می‌کند

12. The Alarm fork is a special fork with two lights, green and red. It knows when you take a bite. So, you must wait for the green light to come on before you take a bite. This will help you eat slowly and eat less as well! When using the Alarm Fork, the green light means.....

- a. you should wait to take another bite
- b. your food is cooked
- c. your food is ready to eat
- d. you can take another bite

پنگال هشدار دهنده نوعی پنگال با دو نور سبز و قرمز است هنگامی که به لقمه می‌خورید متوجه می‌شود. و پس از آن باید منتظر بمانید تا چراغ آن سبز شود و بعد از غذا بخورید. این به شما کمک می‌کند که آرام‌تر و کمتر غذا بخورید.

جواب: طبق این ترجمه گزینه D پاسخ است که گفته باید برای خوردن لقمه ای دیگر باید برای چراغ سبز منتظر بمانید

13. The students also learn how to manage money and deal with different customers. Overall, the program encourages them to believe in themselves. What does "them" refer to?

- a. dishes
- b. customers
- c. students
- d. programs

جواب: گزینه C درست است به معنای دانش آموزان ترجمه سوال: دانش آموزان همچنین یاد می‌گیرند که چگونه پول را مدیریت کنند و با مشتریان مختلف برخورد کنند. به طور کلی، این برنامه آنها را تشویق می‌کند تا به خودشان ایمان داشته باشند. «آنها» به چه چیزی اشاره دارد؟

14. I can keep in touch with friends and family around the world with the most useful electronic inventions. Why are electronic inventions valuable?

- a. limiting communication
- b. enabling global communication
- c. emphasizing face to face interaction
- d. using electricity

ترجمه : می‌توانیم با استفاده از اختراعات الکترونیکی مفید برای برقراری ارتباط با دوستان و خانواده در سراسر دنیا استفاده کنیم

جواب : پس جواب گزینه B هست که گفته ارتباط جهانی را قادر می‌سازد

15. What is the past form of the following verbs, respectively? "Spread, buy, know, feel."

- a. spread, buyed, knowed, felt
- b. spread, bought, knew, felt
- c. spread, bought, knowed, feeled
- d. spread, buyed, knew, feeled

جواب : طبق مزوه گزینه درست گزینه B هست

16. You eat so many unhealthy dishes, they make you ill.

- a. must
- b. should not
- c. have to
- d. do not

جواب : گزینه دی هست چون داره نصیحت میکنه که نباید غذاهای ناسالم بفوری اونا مرصت میکنند پس گزینه B درست است

17. The country has many unusual customs; when people meet someone, they hit the person on the head.

- a. for example
- b. thus
- c. likewise
- d. that's why

این کشور آداب و رسوم غیرعادی زیادی دارد. وقتی مردم با کسی ملاقات می کنند، به سر آن شخص ضربه می زنند. پاسخ گزینه A میشود به معنای برای مثال.

18. Tom is a hardworking guy..... his father is habitually engaged in earnest and energetic work.

- a. though
- b. however
- c. thus
- d. likewise

جواب : گزینه D هست چرا که میگوید تام فرد سخت کوشی هست مشابه پدرش که کارهای پرانرژی را انجام میدهد

19. Which one of the following compound nouns is NOT made correctly?

- a. credit card
- b. pass-word
- c. part-time
- d. air conditioner

جواب : گزینه B هست بین pass word نباید فضا فاصله بگذاریم.

20. I am naturally a curious person; my mother is always asking questions and wants to know everything.

- a. for example
- b. however
- c. similarly
- d. in fact

جواب: گزینه C هست که میگوید من کنجکاو هستم مشابه آن مادرم اس که همیشه سوال میپرسد و میفواهد همه چیز را بداند.

21. You use a recipe to learn how a food

- a. is made
- b. made
- c. has made
- d. had made

جواب: گزینه A درست است طبق متن یعنی شما دستور العمل را استفاده می کنند تا یاد بگیرید چگونه یک غذا ساخته می شود پس جمله مجهول است و الف درست است

22. Since I could hear what the managers were talking about, I was really....

- a. not hardly, embarrassed
- b. hardly, embarrassing
- c. hardly, embarrassed
- d. not hardly, embarrassing

جواب: گزینه C درست است که میگوید اینکه به سختی صدای مدیر را که صحبت می کرد می شنیدم من فحالت زده (embarrassed) بودم.

23. Which one of the following pairs are NOT synonyms?

- a. melt, emerge
- b. champion, winner
- c. opinion, ideas
- d. check, examine

جواب : گزینه A است چون فقط این دو لغت به یکدیگر ارتباط ندارند طبق جزوه و ترجمه لغات

24. Shooting with a bow and arrows, especially at a target as a sport, is called

- a. Snowboarding
- b. Archery
- c. Canoeing
- d. Fencing

تیراندازی با تیر و کمان به ویژه به هدف به عنوان یک ورزش نامیده می شود. گزینه B به معنای تیر اندازی صمیم است.

25. Which of the following pairs are NOT opposites?

- a. introverted, extroverted
- b. inhale, exhale
- c. import, export
- d. import, expense

جواب : گزینه D درست است بقیه لغات متضاد هستند طبق جزوه بقیه لغات متضاد هستند

26. Sharing information, news, or ideas is called

- a. connection
- b. compliment
- c. agreement
- d. communication

انتقال اطلاعات. افبار و ایده هارا گزینه گزینه D نامیده می شود. به معنای ارتباط برقرار کردن